

خیلواکی



استقلال

[www.esteqaal.net](http://www.esteqaal.net)

شنبه ۱۴ جون ۲۰۲۵

ارسالی: انار گل خوستی

## روایت مرگ احمد ظاهر



از زبان دوستان نزدیک احمد ظاهر ، باوجود مشابَهت های کلی ، وجوه مشخصه قابل تأملی را آشکار می کند. در بسیاری موارد، آخرین همسر احمد ظاهر در اظهارات افراد مقرب به احمد ظاهر به عنوان منبع اطلاعات دست اول معرفی شده است. از خانم فخریه نقل شده است که بعد از ماجرای قتل احمد ظاهر، محبوب الله پاچا در پاسخ به پرسشهای ماموران تحقیق میگوید: زمانی که به سالنگ رسیدیم، یک موتر (ماشین) مازدای سرخ شبیه موتر احمد ظاهر از کناری ظاهر شد و به تعقیب ما پرداخت. سرنشینان موتر تعقیبی در یک نقطه ای که خود شان قبلاً مشخص کرده بودند، دم موتر احمد ظاهر توقف کرده و بی درنگ به سوی احمد ظاهر حمله ور شدند. محبوب الله در ادامه اظهاراتش ( معلوم نیست که این اظهارات در حضور چه کسانی بیان شده و اسنادی هم موجود نیست ) به یاد میآورد که وقتی موتر مازدای تعقیبی راه را بر موتر حامل احمد ظاهر و رفقاییش سد کرد، ناگهان کسی با قنداق تفنگ به بینی ام کوفت و من از هوش رفتم. دقیقاً نفهمیدم چه زمانی سپری شد

که در حالت گیجی و بیهوشی صدای احمد ظاهر به گوشه‌های نشست که با وارخطایی خطاب به کسی فریاد میزد :

- بیا او نامرد که مرا می‌کشند!

مخاطب احمد ظاهر بدون تردید، محبوب الله بوده است. محبوب الله ظاهراً هیچ کمکی از دستش بر نمی‌آمده و صحنه احتمالی گلاویز شدن احمد ظاهر را با کسانی که وی آنها را نشناخته و به چشم ندیده، نیز مشاهده نکرده است. محبوب الله در محضر هیات بازجویی (تحقیق) فقط همین اندازه به یاد می‌آورد که : بعداً صدای فیر تفنگچه را شنیده و باز هم در محل حادثه، پرده خاموشی کشیده شده است. محبوب الله وقتی به هوش می‌آید، به عنوان شاهد صحنه و مظنون اصلی در قضیه قتل، حداقل این نکته مهم را تأیید کرده است که جسد احمد ظاهر کنار جاده، روی برگهای خشک افتاده بود. پاچا به چشم خود دیده است که یک مرمی ابروی چپ احمد ظاهر را سوراخ کرده و این طور فهمیده است که مرمی بیگمان از نزدیک شلیک (فیر) شده بود. تا حال ظاهراً هیچ مدرکی در دست نیست که در ارگانه‌های پلیس و اداره امنیت به عنوان پرونده (دوسیة) مرگ احمد ظاهر قید آرشیف شده باشد. صمد دار دار درین رابطه سرنخ تازه ای به دست می‌دهد. وی بلافاصله پس از کشتن احمد ظاهر به دره سالنگ سفر کرده و موضوع را از شاهدان عینی در محل حادثه جویا شده است. روایت صمد ازین ماجرا قاعدتاً نسبت به اطلاعات رسمی و نیمه رسمی تا اندازه ای متفاوت است. نتیجه گیری صمد می‌رساند که مرگ احمد ظاهر با سرعت بیش از حد موتر حامل وی ارتباط تعیین کننده ای نداشته است. نکته اتکای تحقیقات صمد دار دار این است که موتر احمد ظاهر پس از انجام ترور، به هدف گم کردن رد پای عاملان قتل، عمداً به سنگ های کوه کنار جاده کوبیده شده بود. صمد این نکته را که گویا پس از اصابت موتر به کوه، سیخ کنار سیت موتر به شقیقه احمد ظاهر فرو رفته و باعث هلاکت احمد ظاهر شده را به عنوان یک نقطه منفی در رد یابی به جریان اصلی این ماجرا تلقی می‌کند. به باور او، موتر احمد ظاهر به وسیله یک موتر لندروور، شدیداً از پشت سر تعقیب می‌شد. در یک نقطه، موتر تعقیبی سر می‌رسد و مسیر حرکت موتر احمد ظاهر را سد می‌کند. درین هنگام یک تن از عمال خلقی ها به نام عارف مشهور به عارف جودو، از موتر لندروور بیرون می‌پرد و به سرعت به سوی احمد ظاهر یورش می‌برد. احمد ظاهر حین مقابله تن به تن با عارف جودو، از محبوب الله استمداد می‌جوید، اما محبوب الله از موتر پیاده نمی‌شود و بعد از چند لحظه عارف جودو با تفنگچه دستی به پیشانی (شقیقه- در بعضی از گزارشات دیگر، عقب سر یا عقب جمجمه ذکر گردیده است)) احمد ظاهر آتش می‌کند. شکریه همسر صمد دار دار که

فعلاً در کالیفورنیای امریکا بود و باش دارد، و چند تن دیگر ادعا کرده اند که پیکر مرده (بی جان) احمد ظاهر را در بیمارستان (شفابخانه) مشاهده کرده و جای سوراخ مرمی را به چشم دیده اند. سوال درشتی که در روایت مرگ احمد ظاهر همچنان پا برجاست، این است که محبوب الله در آن لحظه چرا برای نجات جان نزدیک ترین دوستش از جا تکان نخورده است؟

آقای ق.ن میگوید که محبوب الله در سفر از کابل تا سالنگ، با آدمکشان تلون (ترون) از طریق دستگاه بی سیم در تماس بوده و احمد ظاهر را ماهرانه به گوشه خلوت کشانیده بود تا به دام آدمکشان گرفتار کند.

پرسشهای زیادی هنوز بی پاسخ مانده است. گردش اطلاعات گونه گون در باب مرگ احمد ظاهر در طی سالیان دراز، ذهنیت های متفاوتی را ایجاد کرده است. حلاجی این گونه اطلاعات مکرر استماعی در ساحت عرصه تحقیق، قبل از همه مستلزم نگاه روشن، دقیق و احتراز از پیش داوریهای قراردادی است. در مرحله فعلی مواد شفاهی زیادی در دست داریم، اما حقایق مشخص و حرف آخر درین باره، به رگه های طلا در بدنه عظیم و درشت یک سنگ ناتراش شباهت دارد که با اندک آسانگیری، می شکند و پس از درآمیزی با خرده ریزه ها، از دم چشم ناپدید میشود.

من شخصاً از محل حادثه دیدن کردم و حاصل دیده ها و دریافت هایم را به شرح زیر میاورم: ناحیه "چپراق" محلی است که با ساختمان ولسوالی سالنگ حدود یک و نیم کیلومتر فاصله دارد. مقر ولسوالی در گذشته محل کار علاقه داری سالنگ بوده است. به ساعت یازده قبل از ظهر بیست و چهارم جوزا، سال 1358 خورشیدی جسد بی جان احمد ظاهر در همین ناحیه چپراق کشف شده و پوزه موتر سرخ به بدنه تنها پلچک این محله کوبیده شده بود. دو دختر جوان شهری مو خرمایی و سبز چشم، با پتلونهای کاوبائی و پاچه های بالا کشیده ظاهراً از دیدن ناگهانی جسد بی جان احمد ظاهر شوکه شده بودند. تعدادی از اهالی محل هم سر رسیده و با کنجکاوی به سوی جسد احمد ظاهر می نگرستند.

داوود یک روستایی نیمه سال به محلی در آنسوی ناحیه چپراق اشاره کرد و گفت: در آن وقت به سن جوانی بودم و کسی خبر آورد که احمد ظاهر را در نزدیک پلچک چپراق کشته اند. احمد ظاهر را همه به نام میشناختیم. خود را به پلچک رسانیدیم. دیدیم که جسد احمد ظاهر کنار جاده، رو به روی پلچک افتاده است. دو دختر و یک دربور (که بدون شک محبوب الله بوده) نزدیک موتر ایستاده بودند و باهم گپ میزدند. سپس از آنجا ناپدید شدند. مردم می گفتند که موتر شان با دیوار پلچک "تکر" کرده و احمد ظاهر کشته شده است. به موتر سرخ نزدیک شدم. شیشه هایش شکسته بود. به

درون موتر که نگاه کردم، دو بوتل پر از شراب، دو بوتل خالی و چند بسته کباب روی سیت و جاپایی موتر افتاده بود. بعداً جسد احمد ظاهر را به علاقه داری بردند.

قوماندان ظاهر سالنگی از کناری به سویم دور زد و گفت:

- این پلچک در میان اهالی منطقه از آن زمان تا کنون به نام " پلچک احمد ظاهر " شهرت یافته است.

همراه با داوود به سوی اداره ولسوالی روانه شدیم. دم تعمیر ولسوالی، داوود چشم های کوچکش را زیر ابرو های کمرنگ خود پنهان کرد و اندکی به چرت فرو رفت و سپس به آنسوی حاشیه جاده قدم برداشت و گفت جسد احمد ظاهر را این جا آوردند و روی خاک گذاشتند. مردم زیادی جمع آمدند و جسد بیش از دو ساعت اینجا ماند. ما با یک دسته شاخ برگهای درخت بید، روی مرده را مستور کردیم. بعد آمدند و جسد را به پروان بردند.

از الحاج شاه محمد یکی دیگر از شاهدان عینی خواستم که مجموع اطلاعات و برداشتهای خود از جزئیات قتل احمد ظاهر را برایم حکایت کند. وی چند لحظه به اندیشه فرو رفت. سپس گفت:

- من و اهالی منطقه از بیست و پنج سال به این سو به این نتیجه رسیده ایم که احمد ظاهر در همین منطقه چپراق که جسدش را انداخته بودند، کشته نشده بود. کسی هم پیدا نشد که صدای شلیک گلوله را به گوش خود شنیده باشد. نتیجه گیری ما این است که احمد ظاهر را در جای دیگری کشته بودند، اما جسدش را این جا انداخته بودند. اهالی این منطقه شاهد بوده اند که موتروان احمد ظاهر ( که البته محبوب الله را در نقش راننده احمد ظاهر تصور کرده اند) بعداً این موتر را به دیواره پلچک کوبیده است.

از شاه محمد پرسیدم:

- چرا فکر می کنید که احمد ظاهر را جای دیگری کشته بودند و جسدش را این جا پرتاب کرده بودند؟

پیرمرد دست خود را به شکل نیم دایره به حرکت در آورد و منظره منطقه و برآمده گی های هندسی و انبوهی درختها و بته های آن سوی دریا را نشان داد و گفت:

- این منطقه از قدیم خلوت است. رفت و آمد و آبادی هم نیست. خوب که ببینی شکسته گی مسیر جاده و پیچاپیچی کوه ها سبب شده است که این ناحیه از حیث زنده گی و حضور گاه به گاه آدمها، چندان مساعد نبوده است. من در طی عمر خود بارها شاهد بوده ام که دزدان و قاتلان وقتی کسی را در جایی میکشند؛ برای پنهان کردن جنایت خود، شبانگاه ازین ناحیه عبور میکردند و جسد کشته

شده را کنار سرک یا لب دریا، پائین تر از سرک میانداختند و کسی نمیدانست چه کسی این کار را کرده است؟

شاه محمد نتیجه گیری کرد: تردیدی ندارد که قتل احمد ظاهر و انتخاب پرتاب جسد در همین نقطه به اساس یک برنامه قبلی صورت گرفته است.

روایت شاهدان محل حادثه، بر اظهارات معمول در باره نحوه کشته شدن احمد ظاهر که تا حال از زبان افرادی که احتمالاً به زندگی احمد ظاهر نزدیک بوده اند، به طور آشکار سایه میاندازد. الحاج شاه محمد میگوید که مقامات محلی رسمی در آن زمان اصلاً درین باره تحقیقاتی انجام ندادند. به اساس قوانین رسمی، پرونده (دوسیئه) حوادث در بایگانی (آرشیف) نمایندگیهای محلی حفظ میشود، اما در علاقه داری آن زمان حتی یک ورق سند رسمی قید نگردید.